

بنیاد اندیشه



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری ادبیات معاصر
سال دوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۶
صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه
مدیر مسئول: حسین حیدریگی
معاون مدیر مسئول: علی پیام

دبیر بخش شعر: غلامرضا ابراهیمی
مدیر هنری: هادی مروج
مدیر اجرایی: رشید محمدی
ویراستار: گروه ویراستاران

اعضای هیأت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:
تقی واحدی، حسین فخری، حبیب صادقی،
حسین علی کریمی، حسین رهیاب،
حفیظ شریعتی (سحر)، حمزه واعظی،
دین محمد جاوید، روح الله روحانی، زهرا حسین زاده،
زهرا زاهدی، سلمانعلی ارزگانی، سید ابوطالب مظفری،
شوکتعلی محمدی شاری، صادق دهقان، علی بابا اورنگ،
فاطمه روشن، قاسم سام قاموس، قنبرعلی تابش،
محمدشرف سعیدی، محمدیونس طغیان ساکابی،
محمود جعفری و نادر احمدی.

همکاران این شماره به ترتیب حروف الفبا:
ابراهیم امینی، بتول سیدحیدری، بصیر بیتا، بنیاد امید،
پرتو نادری، تهمین تهومیریس، حسین رهیاب، حمیده انصاری،
حوریه بیانی، رضا رفیعی راد، سلیمان سون ارا، شاذیه اسلمی،
صدیقی لعل زاد، عارف احمدی، علی توانا، فاطمه مروج مهر،
کاظم حمیدی رسا، مانی مشکین قلم، محمد جاوید،
محمد هدایت، معصومه امیری.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

ادبیات معاصر

فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری - سال دوم، شماره ششم
بهار ۱۳۹۶



طرح روی جلد شماره پنجم

ایران - مشهد: سید ابوطالب مظفری: شماره تماس: ۰۹۸۹۳۶۴۶۵۸۱۷۷
قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، محمدعلی جو یا، شماره تماس: ۰۹۸۹۱۰۲۰۴۸۰۰۷
تهران: صادق دهقان، شماره تماس: ۰۹۸۹۳۵۶۷۰۳۰۹۷
استرالیا - آدلاید: نادر احمدی: شماره تماس: ۰۶۱۴۳۲۱۴۰۲۷۷
اروپا - اروپای شرقی - ناروی: حمزه واعظی، شماره تماس: ۰۰۴۷۹۶۸۵۷۳۳۱
اروپای مرکزی - انگلستان: ابراهیم افتخاری، شماره تماس: ۰۰۴۴۷۵۸۷۶۹۱۴۵۵

مراکز بخش
افغانستان - کابل: چهارراهی پل سرخ، مارکت ملی، انتشارات بنیاد اندیشه،
شماره های تماس: ۰۰۹۳۷۸۸۳۱۱۵۲۴ - ۰۰۹۳۷۴۴۲۰۸۳۹۲
E-mail: adabyat2016@gmail.com
مزار شریف: تقی واحدی، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۰۰۵۳۹۳۶۶
هرات: عبدالواحد رفیعی، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۰۰۴۰۹۹۳۲
دایکندی: عبدالهادی رحیمی زاده، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۷۵۵۷۷۸۲۹
بامیان: محمدامین ابتهاج حجتی، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۶۶۷۰۱۲۳۴
غزنی: حکمت الله نظری، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۴۴۵۶۰۷۷۲
تاجیکستان - پروفیسور روشن رحمان، شماره تماس: ۰۰۹۹۲۹۱۹۸۹۰۲۰۸

مجله در ویرایش و کوتاه کردن مطالب دست باز دارد.
مسئولیت محتوای مطالب به دوش نویسنده است.
اخذ مطالب از این فصلنامه با ذکر منبع بلامانع است.
مطالب ارسالی باز پس فرستاده نمی شود.
بها: ۱۷۰ افغانی

فرهنگ

سرمقاله: همچو عکس آب تشویش از بنای ما نرفت / مدیر مسئول / ۳

تاریخ و زبان نورستانی / سلیمان سونارا / ۶
فلسفه میان فرهنگی / رام ادهر مال، مترجم روح الله روحانی / ۱۴
بیهقی نویسنده هنرمند / شاذیه اسلمی / ۲۶
مفاهیم تعامل انسانی در شعر فارسی / حفیظ شریعتی سحر / ۳۰
زبان فارسی از دیدگاه محمود طرزی / قنبر علی تابش / ۳۷
گوشه نشین خلوت هنر، سیری در زندگی و آثار استاد قمرالدین چشتی / حمیده انصاری / ۴۴

ادبیات و هنر

ویژه نامه عکاسی در افغانستان

عکس خبری تصویری از واقعیت، گفتگو با مسعود حسینی عکاس خبری / حسین حیدر بیگی / ۵۰
بازنمایی خشونت در عکاسی خبری / محمد هدایت / ۵۸
تاریخ هنر عکاسی در افغانستان / دین محمد جاوید / ۶۲
افغانستان با چشم شیشه ای / کاظم حمیدی رسا / ۶۷
عکاسی مطبوعاتی / مانی مشکین قلم / ۷۳
لنز عکاسی در روانشناسی / بتول سید حیدری / ۸۱
گالری های افغانستان / تهمینه تومیریس، رضا رفیعی راد / ۸۵
نسبت روایت و عکس / حسین حیدر بیگی / ۸۹
مراکز تأثیرگذار در عکاسی افغانستان / بصیر بیتا / ۹۵
مخفیانه های لعل بدخشانی، مقدمه ای به یک تصویر سیاه و سفید / صدیقی لعل زاد / ۹۹
زمانه ها و زبانه ها / مروزی بر عکس های استیو مک کوری و نجیب الله مسافر / عارف احمدی / ۱۰۱
نمایه عکاسان افغانستان / حسین رهیاب / محمد جاوید / هادی مروج / ۱۱۳
شعر معاصر افغانستان: حمیرا نکهت دستگیرزاده / محمد شریف سعیدی / حیدر احمدی بلندی / احمد بهراد / رامین مظهر / نرگس حسینی /
محمد ظریف رستمی / لیمه آفشید / زاهد مصطفی پور / ۱۳۹
شعر معاصر ایران: حافظ موسوی / غلامرضا طریقی / لیلا کردبچه / سجاد سامانی / اعظم سعادت مند / ۱۴۹
شعر معاصر تاجیکستان: ادبیه خجندی / ملک نعمت زاده / عبدالوقاس یوسفی / ۱۵۴
شعر ترجمه: درک والکوت / برگردان: نادر احمدی / ۱۵۷
داستان: در شش جهتی که باد می وزید / معصومه امیری / ۱۵۹
ناپیدی / کی جی آرر / برگردان: فاطمه مروج مهر / ۱۶۱

رویداد

یادکرد: مبتلا به ادبیات، یادکرد عقیف باختری / ابراهیم امینی / ۱۶۶
طنز افغانستان جلال خود را از دست داد!، یادکرد جلال نورانی / پرتو نادری / ۱۷۱
گزارش: گزارشی از برگزاری نمایشگاه کتاب کابل / ۱۷۴
گزارشی از شب شعر جوان و نمایشگاه کتاب در خانه فرهنگ افغانستان / ۱۷۶
در جستجوی من، گزارشی از نمایشگاه نقاشی علی اخلاقی / علی توانا / ۱۷۸
رونمایی کتاب «یادداشت های میثم»: ۱۴ ثور ۱۳۹۶ / حسین ارزگانی / ۱۸۰
زنان افغانستانی و هنر، گزارشی از اجرای پرفرمنس حبیبه علیزاده / حوریه بیانی / ۱۸۲
کتابخانه / ۱۸۳



همچو عکس آب تشویش از بنامانزفت

یک

طایفه نخچیر در وادی خوش
بودشان از شیر دایم کش مکش
بس که آن شیر از کمین می دررود
آن چرا بر جمله ناخوش گشته بود
حیله کردند آمدند ایشان بشیر
کز وظیفه ما ترا داریم سیر
بعد ازین اندر پی صیدی میا
تا نگرود تلخ بر ما این گیا

یکی از قصه‌های مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در مثنوی معنوی، قصه شیر و طایفه نخچیر است. طایفه نخچیر در وادی‌ای مشغول چرا هستند و شیر مدام بر آن‌ها هجوم می‌آورد و عیش‌شان را به هم می‌زند و یکی را به دندان کشیده می‌برد. بالاخر آن جمع تدبیری می‌سنجند و به شیر می‌گویند: تو هر روز عیش ما را به هم نزن و در عوض ما تو را طبق قرارداد سیر نگه می‌داریم. توافق بین قربانیان و شکارگر صورت می‌گیرد و بعد از آن هر روز یکی به نوبت با پای خود پیش شیر می‌رود و سر به دندان‌هایش می‌گذارد. این چرخه قربانی ادامه دارد تا این‌که نوبت به خرگوش می‌رسد. خرگوش نقشه‌ای را در ذهنش مرور می‌کند و به رفتنش تعلل و تأخیر، دیگران می‌ترسند و به او نهیب می‌زنند که چرا چنین کاری، بازهم همان روزگار پیشین بر سر ما می‌آید. خرگوش می‌گوید نقشه‌هایی بر سر دارم که اگر کارگر بیفتند، از این فلاکت نجات می‌یابیم. قصه این‌که خرگوش با استدلال خود پیش دیگران و سنجش بهانه‌ای، پیش شیر می‌رود. از سوی دیگر، وقتی شیر تأخیر طعمه را می‌بیند به شدت به خود می‌پیچد و زمین را می‌خراشد. او که قدرت‌مندتر از دیگران هست، نباید با تأخیر طعمه دل‌آزرده شود.

ساعتی تأخیر کرد اندر شدن
بعد از آن شد پیش شیر پنجه‌زن
زان سبب کاندر شدن او ماند دیر
خاک را می‌کند و می‌غرید شیر

سلطان غضب‌ناک است و بی‌طاقت، دندان فروچه می‌کند. خرگوش ترسیده است و لرزه بر اندامش. شیر تأخیر را می‌پرسد. خرگوش بهانه‌ای را که در ذهنش آماده کرده بود، بازگو می‌کند: ما دو خرگوش بودیم و به سوی شما می‌آمدیم، شیری در بین راه به ما حمله کرد و هر چه گفتیم ما متعلق به شهنشاهیم و باید پیش او برویم، قبول نکرد. او گفت: من هم شما را و هم شهنشاهان را با هم می‌درم. از همین روی، خرگوش همراه را گرفت و من به سوی شما آمدم.

گفتمش ما بنده شاهنشهم
خواجه‌تاشان که آن درگهیم
گفت شاهنش که باشد شرم دار
پیش من تو یاد هر ناکس میار

شیر وقتی این سخن را می‌شنود، روایت را باور می‌کند و جانش لبریز از خشم و غضب می‌شود. خرگوش همراه شیر به سمت کمین‌گاه شیر داستان حرکت می‌کند. وقتی به جای موعود می‌رسد، خرگوش پای پس می‌کشد. شیر علت پا پس کشیدن را می‌پرسد و خرگوش می‌گوید می‌ترسم، شیر در همین چاه است. اگر مرا دربرگیری می‌توانم چاه را نشانت بدهم. شیر خرگوش را به پشت برمی‌دارد و به چاه نزدیک می‌شود. عکس شیر و خرگوش به آب چاه می‌افتد و شیر باور می‌کند که شیری وجود دارد و خرگوشی را هم دربر گرفته است. او خرگوش را به زمین می‌گذارد و خودش را به چاه می‌اندازد به خیال این‌که دشمنش را نابود کند، غافل از این‌که به سوی خودش دویده است. مولانا از این قصه، پیروزی تعقل را بر استبداد و تعدی نتیجه می‌گیرد.

او در این داستان اشاره می‌کند که پیروزی همیشه با تفکر و تعقل میسر می‌شود نه با ظلم و بیدادگری و تکیه کردن بر زور. بیدادگر همواره در چاهی می‌افتد که خودش در مرور زمان و زندگی‌اش کند و آماده کرده است. از سوی دیگر، هشداری نیز به خواننده می‌دهد و می‌گوید: دشمن همیشه دشمن است؛ ولو این که رنگ و لعاب دوستانه پوشیده باشد؛ «او اگر شکر دهد تو زهر دان».

نکته اصلی این قصه عکس است، عکس شیر؛ عکسی افتاده در آب؛ همان کردارها و رفتار ظاهری و درونی شیر که حالا با مکر خرگوش، پایچس شده است؛ همان‌طور که ظاهر و کردارهای هرکسی می‌تواند عکس منویات او باشد. در تعریف مدرن؛ عکس برخاسته از واقعیت است و بیان‌کننده واقعیت؛ نشانه‌ای را می‌نماید، چنان‌که ژانر ادبی نیز چنین است. در این قصه نیز همین تعریف رخ می‌نماید. از جانب دیگر، اغواکنندگی عکس نیز مشهود است. شیر در قصه مولانا به دام اغواکننده عکسش افتاده است، سرمست غرور خودش به دنبال عکسش خیز برداشته است تا اعماق چاه. این اغواکنندگی عکس دام‌نگیر انسان نیز شده است. بنابر معرفت‌شناسی افلاطون و کانت و نظریه پدیدارشناسی، جهان چیزی نیست جز عکس و دگرگونگی واقعیتی که ما نشناخته‌ایم و شاید هرگز واقعیت را نشناسیم؛ اما در همین ظواهر سرگرمیم؛ اغوا شده‌ایم. مقولات هنر نیز چنین است. هنر عکاسی، ادبیات و هنرهای تجسمی برخاسته از واقعیت‌های این جهان است؛ به عبارتی، برخاسته از عکس واقعیت است نه خود واقعیت؛ پس به قول کانت، مقوله هنر و ادبیات، فرع فرع است. افلاطون که چهارنعل نسبت به ادبیات تاخته است از همین رو است. عکس بودگی جهان ما، در سلوک عارفانه و عشق و جستجوی حقیقت نیز پای در میان دارد. در ادبیات کلاسیک طیف عمده‌ای از نظریه‌های عرفای ما را عشق مجازی شکل داده است. آن‌ها هم، این جهان، جلوه‌ها و زیبایی‌هایش را عکس رخ‌یار می‌دانستند؛ لذا بسیار کم‌اند کسانی که به دنبال عشق حقیقی خیز برداشته باشند. پس عکس پیش از آن‌که شکل آموزش را به خود بگیرد و دریچه‌ای باشد برای بیان رنج‌های انسان امروز، تماشاگه راز زیبایی‌های معشوق ازلی بود.

دو

عکاسی در افغانستان، همانند بسیاری از ژانرهای هنری دیگر، متولی خاصی ندارد؛ نه در ساختار و تشکیلات رسمی جای پا دارد و نه هم از لحاظ ذهنی در بین ملت غیور ما به عنوان هنر تلقی می‌شود. این هنر اگر در سال‌های اولیه عمرش توسط حکومت پای به این سرزمین گذاشته است، در سال‌های بعد، چنان یتیمی است که در دشت‌های بی‌سروسامانی رها شده است؛ لذا عکس، درختی است که اگر در اول به دست نهاد قدرت نشانده شده است، دیگر کسی آیش نداده است و در بهوت بادخیز رها مانده است؛ اما از قضا این نهال نورسته، بادها را پشت سر گذاشته و در مرور زمان کم‌کم قد کشیده و خودش را به روزگار اکنون رسانده است.

عکاسی در افغانستان عمر چندانی ندارد. روزهای اولی که این فن قدم به این سرزمین می‌گذارد، مخصوص اشرافیت و دربار است؛

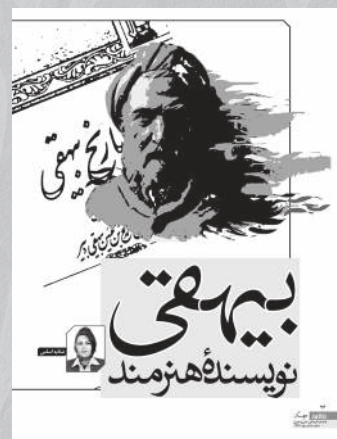
مردم فرودست هیچ بهره‌ای از این فن و هنر ندارند، فقط عکس‌هایی از حرم‌سرا و شکارهای شاهی به ثبت می‌رسند و بس؛ ولی عکس کم‌کم خودش را از تنگنای اشرافیت بیرون می‌کشد، اولین آموزش‌ها در ارگ انجام می‌شود، عکس به شناسنامه‌ها راه پیدا می‌کند و همین‌طور کم‌کم عکاسخانه‌های شهر سر برمی‌کشند. این هنر که پیش از ادبیات به جهان خارج و فناوری وابسته است، در دهه‌های اخیر سرگذشت مختلفی را پشت سر گذاشته است. عکاسی در طول تاریخ پایه‌ی ادبیات و روزنامه‌نگاری، با تغییرپذیری‌های ممکن نسبت به نحوه نگرش به سوژه، حرکت کرده است. در این سرگذشت، مؤلف نقش اساسی را در رویکردهای عکاسی دارد. زمانی عکس واقعیت‌هایی را نشان می‌دهد و مردم را به سوی وضعیتی خاص سوق می‌دهد؛ چنان‌که در سال‌های انقلاب اتفاق افتاد. زمانی هم، عکس همان صحنه‌ها را نشان می‌دهد و مفهوم متضادش را در نظر دارد؛ مثل سال‌های بعد از جنگ که نگرش ضدجنگ حاکم شده است و عکاسی پیامدهای انسان‌کش جنگ را بیشتر نشانه رفته است. در این روزها همین عکس است که ظاهر ما را این همه نوگرا و نوشته‌شده نشان می‌دهد، اگر نه در ذهنیت هنوز هم، در حوضک‌های جهالت گذشته غوطه‌وریم.

سه

پرونده عکاسی در افغانستان، به آسانی شکل نگرفت. مدتی زیادی در بی‌پرونده بودیم. پیش از پرونده علامه فیض محمد کاتب. حقیقت این است که پرداختن به عکاسی در افغانستان، هم آسان است و هم سخت؛ آسان از آن جهت که هیچ پرداخت جدی‌ای نسبت به عکاسی در افغانستان صورت نگرفته است؛ زمینی است سفید و بدون کشت‌وکار. در نگاه اول، گام‌زدن در این زمین آسان به نظر می‌رسد و همه موضوعات بکر و تازه است؛ اما از سوی دیگر، خیز برداشتن در این وادی با ناهمواری‌هایی روبه‌رو است. علت سختی پرداخت به هنر عکاسی، رشد ناهم‌هنگ این هنر است. در هنر عکاسی مانند ادبیات، سیر و سلوک هماهنگ بین آفرینش و نقد و تحلیل وجود نداشته است. در حوزه ادبی به همان اندازه که خلق و آفرینش بوده است، پایه‌پایش نقد و تحلیل گام برداشته است. نقد هم به ساخت‌مند شدن ادبیات کمک کرده است و هم منتقدین بسیاری؛ حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای پای به میدان نقد ادبی گذاشته‌اند. متأسفانه این اتفاق در زمینه عکاسی رخ نداده است. عکاسان در مسائل فنی عکاسی، در طی یک‌ونیم دهه گذشته راه بس طولانی را طی کرده‌اند. بسیاری از کشورهای دور و بر ما مدت‌های بسیاری است که فعالیت حرفه‌ای می‌کنند؛ ولی هنوز هم کمال حرفه‌ای بودن را در نیافته‌اند و حال آن‌که عکس افغانستان جایزه‌های معتبر دنیا را از آن خود کرده است و این نشان‌دهنده این است که ما گام‌های بلندی را در این زمینه برداشته‌ایم؛ اما اگر عکاسان ما عکس‌های هنرمندانه‌شان را گرفته‌اند و جایزه‌های معتبری را به دست آورده‌اند، از آن سو قلم‌به‌دستان ما هیچ‌گاه به نقد و تحلیل این آثار نپرداخته‌اند و هیچ کتابی معتبری هم در این زمینه نوشته و ترجمه نشده است. با این همه، عکس همان دریچه‌ای است که روایت‌های زشتی و زیبایی‌های جهان ما را باز می‌نماید.

مدیر مسئول

فرهنگ



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۱

- تاریخ و زبان نورستانی / سلیمان سونارا / ۶
- فلسفه میان فرهنگی / رام ادھر مال، مترجم روح اللہ روحانی / ۱۴
- بیہقی نویسنده ہنرمند / شاذیہ اسلمی / ۲۶
- مفاهیم تعامل انسانی در شعر فارسی / حفیظ شریعتی (سحر) / ۳۰
- زبان فارسی از دیدگاه محمود طرزی / قنبر علی تابش / ۳۷
- گوشہ نشین خلوت هنر، سیری در زندگی و آثار استاد قمرالدین چشتی / حمیدہ انصاری / ۴۴